

درباره بیماری‌های همه‌گیر و تأثیری که بر هنر داشته‌اند

# پیروزی مرگ بر قدرت انسان

مصدق فاطمی خبرنگار

نقاشی، ادبیات، فیلم و سینما و هر مفهوم دیگری که در حوزه هنر قرار می‌گیرد، حافظه جمعی یک جامعه است. اتفاقات مختلفی که مردم یک کشور از سر می‌گذرانند، سوژه خلق آثار هنری مختلف می‌شوند و رد آن‌ها در دل تاریخ آن کشور جایی‌ماند. این است که می‌گویند هنر، راوی تاریخ است، زندگی را تقلید می‌کند و دیدن بسیاری از آثار هنری به آدم‌ها احساس دژاوو (آشناپنداری با حس تجربه کردن زمان حال در مقطعی از زمان گذشته) می‌دهد. چرا که زمان می‌گذرد، آن اتفاق به هر شکلی هم که بوده تمام می‌شود و آن‌وقت یادگاری‌های هنری آن دوران است که می‌شوند زبان ناطق آنچه پیش آمده و گذشته است.

■ طاعون، هنر و کلیسا

با گذشت قرن‌ها از بحران طاعون، هنوز آثار هنری آن دوران این قدرت را دارند که آدم‌ها را پرتاب کنند به سال ۱۹۴۷ میلادی؛ جایی که شیوع دوباره طاعون موج جدیدی از مرگ و میر به راه انداخت. طاعون سیاه یا مرگ سیاه حدود ۳۰ تا ۶۰ درصد جمعیت اروپا را به کام مرگ کشاند و برچسب یکی از ویرانگرترین بیماری‌های همه‌گیر تاریخ را دارد. نمایش‌های هنری آن روزها پُر شده بود از روایت‌های بدبختی، خیلی از هنرمندان تابلوهایی با مضمون آخر دنیا می‌کشیدند. ایده مرگ و دین پُررنگ شده بود و کلیساها و مکان‌های مذهبی پُررونق‌تر از همیشه بودند. نگارش‌های مذهبی تغییر کرد و آن‌طور که نتیجه مطالعات دانشگاه ایالتی مونتانا نشان می‌دهد، تقریباً تمامی اروپا به مسیحیت روی آوردند. خیلی‌ها به این باور رسیده بودند که آخرت نزدیک شده و باید برای فردا کاری کرد. دیوار کلیساها پر شد از نقاشی‌های روایت‌های مختلف کتاب‌های مقدس. هنر به کار آمده بود تا به مردم نشان دهد که مرگ گذرگاهی است از زندگی روی زمین به سوی روشنایی و نور. در اولین دهه قرن چهاردهم میلادی، جوتو دی بوندونه، نقاش ایتالیایی یک مجموعه اثر در سبک فرسکو خلق کرد که به طور بی‌سابقه‌ای زنده بودند و احساسات انسانی را با واقع‌گرایی که بعدها به نماد رنسانس تبدیل شد، به تصویر می‌کشیدند. ترومای طاعون اشتیاق افراد را برای پرداختن به آنچه برای‌شان آشنا بود احیا کرد. مردم سراغ فیلم‌های قدیمی و رمان‌های آشنایی می‌رفتند که قبلاً خوانده بودند. انگار می‌خواستند بخشی از گذشته‌شان را بیدار کنند که در آن امید وجود داشته. آن‌طور که اکونومیسست نوشته، همه‌گیری طاعون سرچشمه انواع خلاقیت‌ها هم بود. کتاب «صد قصه» نوشته جووانی بوکاچو، مصداق بارز این



این مشکل را در کلاریسا، شخصیت اصلی رمان «خانم دلاوی» که پنج سال پس از این دوران منتشر شد، تصویر کرد.

■ پیشگویی فیلم‌ها

سر نخ پاندمی‌ها در فیلم و سینما هم زیاد حتی پس از مه‌ار آن‌ها شکوفا شدند. مه‌ار اولین مورد از سه همه‌گیری بزرگ وبا در قرن نوزدهم، که در سال ۱۸۱۷ در هند آغاز شد، با انتشار نخستین رمان پساخر زمانی تاریخ همراه شد. رمان «آخرین نفر»، نوشته ماری شرلی، تصویری از آینده بشریت ارائه می‌دهد که از رمان «جاده»، اثر کورمک مک کارتی هم تاریک‌تر است. اگون شیلیه، نقاش اتریشی تابلویی از اسدات خود گوستاو کلیمت، از اعضای عمده جنبش نمادگرایی کشید که او را در حالی که از آنفلوآنزای اسپانیایی به بستر مرگ افتاده بود نشان می‌داد. خود شیلیه هم پس از آنفلوآنزا از پا در آمد. ویرجینیا وولف، نویسنده انگلیسی هم که به دلیل ابتلا به این آنفلوآنزا مشکل قلبی پیدا کرده بود،

داستان‌های علمی و تخیلی تنها بخشی از پاندمی اخیر را پیشگویی کرده‌اند

## قصه کرونا هنوز شروع نشده است



علی‌الله‌دادی نویسنده و منتقد ادبی

با گذشت ماه‌ها از فراگیر شدن ویروس کرونا در سراسر جهان هنوز آثار ادبی شاخص و قابل توجهی در این زمینه خلق نشده‌و البته این مسأله کاملاً طبیعی است، چون خلق یک اثر ادبی شاخص و ماندگار معمولاً به ماه‌ها و حتی سال‌ها وقت نیاز دارد تا ایده اولیه شکل بگیرد، از صافی ذهن نویسنده عبور کرده، مرحله به مرحله مکتوب شود و سرانجام وارد حوزه نشر شود. نکته کلیدی مهم در این زمینه، اهمیت فاصله‌گذاری بین زمان واقعه و زمان خلق آثار ادبی مرتبط با این واقعه است، چرا که آثار ادبی تألیف شده در بجه‌وحه واقعه یا حتی نزدیک به زمان وقوع حادثه معمولاً بار احساسی و هیجانی بالایی دارد و عمق نگاہ بی‌طرفانه در آن کم است. بنابراین، گزینه مناسب برای زمان تألیف آثار ادبی مرتبط با هر واقعه‌ای، مدتی بعد از زمان وقوع آن اتفاق است تا گرد و غبار حاصل از وقوع حادثه به طور کامل فرو بنشیند و شفافیت و وضوح بیشتری بر صحنه واقعه حاکم شود. البته این رویکرد بیشتر برای نویسندگان و آثار است که نگاه واقع‌گرایانه به موضوعات دارند و به بیان دیگر، ادبیات رئالیستی را شامل می‌شود.

■ نشانه‌های امروز در آثار ادبی فردا

بدون شک شیوع ویروس کرونا، مرزبندی‌های جدیدی را در جهان امروز ایجاد کرده است که شاید بخشی از آن برای همیشه در رفتارهای روزمره آدم‌ها نهادینه شود و باقی بماند. مانند استفاده از ماسک در اجتماعات انسانی پرتراکم یا رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی در برخی فعالیت‌های جمعی که از نشانه‌های دوران کرونایی است و امکان دارد به این زودی‌ها از رفتارهای روزمره افراد جامعه حذف نشود. یقیناً همین نشانه‌های دوران کرونایی را در آینده نزدیک در داستان‌ها و رمان‌های جدید خواهیم دید. طبیعی است

نمونه‌هایی از اپیدمی‌هایی است که در حافظه تاریخی مانده و در هنر و ادبیات ردشان بخوبی پیدا می‌شود. در جهان امروز ما، خطر ابتلا به یک بیماری خیلی سریع‌تر و حتی قابل لمس‌تر است زیرا جمعیت زیادی از مردم در عرض چند ساعت از مرزها عبور می‌کنند و میکروب‌های نامرئی بسیاری را با خود حمل می‌کنند.

تا امروز تعداد زیادی از مردم تمام دنیا با ابتلا به ویروس کرونا جان‌شان را از دست داده‌اند و قصه مرگ همچنان ادامه دارد. با شیوع ویروس کرونا در سراسر دنیا و همه‌گیری کووید۱۹، خیلی‌ها بنای مقایسه شرایط حاکم را با بحران‌های طاعون، وبا، آنفلوآنزا و غیره برداشتند. در یادداشت اکونومیسست آمده که در دوران طاعون، پزشکان و روحانیون بر سر خاصیت درمانی موسیقی توافق کردند. بر همین اساس، خواندن آوازهای مذهبی به صفوف مردم که برای فرار از طاعون به نیت توبه در خیابان‌های اروپا راه می‌افتادند، اضافه شد. بازتاب همین اتفاق را در عصر معاصر هم می‌توان دید. روزهای اولیه قرنطینه خانگی، مردم ایتالیا برای خواندن آواز و نواختن موسیقی به بالکن یا تراس خانه‌های‌شان می‌آمدند. این دقیقاً همان رفتاری است که قبلاً هم در زمان همه‌گیری‌های دیگر پیش آمده بود و در واقع مردم معاصر بدون اینکه خودشان بدانند از نیاکان قرن شانزدهمی خود تقلید کردند. تاریخ تکرار می‌شود اما شاید مهم‌ترین درسی که بتوان از این پاندمی‌ها و تکرارها گرفت این باشد که طبیعت نیرویی به مراتب قوی‌تر از توانایی بشر در کنترل و جهت‌دهی خواسته‌های خود دارد. چه این حوادث مربوط به آب‌وهوا و بلایای طبیعی باشد چه بیماری‌های همه‌گیر، انسان پاسخ‌های محدودی دارد. «the ismailiT» می‌نویسد، انسان در مسیر زندگی رودخانه‌ها، دریاها، طبیعت و جو زیستی را آلوده کرده است. با اینکه همه فکر می‌کنند دنیای امروز بسیار پیشرفته شده اما هنوز هم یک ویروس نامرئی می‌تواند عامل تخریب تمام مردم دنیا شود؛ از رهبران کشورها گرفته تا افراد ثروتمند و فقیر. حتی می‌تواند به دورترین قبیله‌ای که در اعماق جنگل آمازون پنهان شده‌اند هم نفوذ پیدا کند و جان‌شان را بگیرد. با شیوع کرونا و به واسطه تکنولوژی‌های پیشرفته و شبکه‌های اجتماعی قصه تمامی همه‌گیری‌های مختلفی که دنیا تا امروز با آن‌ها مواجه بوده باز سر خط خبرها آمد. نام کتاب‌ها، فیلم‌ها، شعرها و تمام آثار هنری که راوی قصه مردم و پاندمی‌ها بودند یکی پس از دیگری ردیف شد. واقعیت این است که مهم نبود اسم بیماری چه باشد و در کدام دوران از تاریخ اتفاق افتاده، همه این اتفاق‌ها یک ویژگی مشترک داشتند؛ انسانی است که برابر هر هراسی از شوری جاذبه این اتفاق و تمام تجربه‌های تلخ قبل، شاید تعبیر همان جمله معروفی باشد که بقراط گفته. اینکه «هنر ماندگار است و زندگی کوتاه» پاندمی‌ها از قرن‌ها پیش بوده‌اند و شاید تا قرن‌ها بعد هم هر بار به نوعی به جان بشر تیشه بزنند. زندگی‌ها تمام می‌شوند اما هنر می‌ماند.



Contagion (۲۰۱۱)



پیوری مرگ- پیتر بروگل- ۱۵۶۲

امروز یکی از معتبرترین سندهای تاریخی آن دوران است. نقاشی «پیوری مرگ» که پیتر بروگل آن را سال ۱۵۲۶کشید، یکی از مشهورترین و زنده‌ترین آثار هنری است که بعد از سال‌ها هنوز تاریخ طاعون و دوران تلخی را که اروپا از سر گذراند بخوبی روایت می‌کند. نگاهی به آثار هنری پر از تابلوهایی است که به واسطه اپیدمی‌ها و پاندمی‌های مختلف خلق شده و بازگوی احساس ناامیدی و ناتوانی است که مردم در زمان بحران تجربه کرده‌اند؛ حس تلخی که شاید هیچ چیزی بجز آثار هنری ماندگار از آن دوران نتواند بخوبی بازتایش دهد. حالا جهان دوباره روی خط یک پاندمی دیگر است؛ این‌بار کووید۱۹. باز تاریخ دارد تکرار می‌شود. یوجین گلدستون اونیل، نمایشنامه‌نویس آمریکایی می‌نویسد: «هیچ حال و آینده‌ای وجود ندارد- فقط گذشته- که بارها و بارها اتفاق می‌افتد.» طاعون، سل، حصبه، وبا، فلج اطفال، آنفلوآنزا، ایدز، سارس و ابولا تنها

قبلاً در این فیلم بوده‌ام. مراقب باشید، دست ندهید. مرتب دست‌های‌تان را بشوید.» فیلم تحسین‌شده «My Secret Terrius» هم به نوعی ویروس کرونا و اتفاقات جانبی‌اش مانند رعایت فاصله اجتماعی را روایت می‌کند. خیلی‌ها معتقدند حالا و بعد از ماجرای همه‌گیری کووید۱۹، کودکان براحتی می‌توانند با انیمیشن «گیسو کمند» ارتباط برقرار کنند چرا که به واسطه قرنطینه‌های طولانی مدت خانگی، عدم ارتباط با دنیای بیرون و ناتوانی از بازی در پارک‌ها با راپونزل، شخصیت اصلی داستان که در یک برج زندانی شده، هم‌ذات‌پنداری می‌کنند.

■ و اما کووید۱۹

آن‌طور که در گزارش «تاریخ، هنر و بیماری‌های همه‌گیر» در سایت خبری «هیچ حال و آینده‌ای وجود ندارد- فقط گذشته- که بارها و بارها اتفاق می‌افتد.» طاعون، سل، حصبه، وبا، فلج اطفال، آنفلوآنزا، ایدز، سارس و ابولا تنها

کرونایی بود که امروز یقه دنیا را گرفته. شباهت بیش از اندازه داستان این فیلم به اتفاقات امروز باعث شد خیلی‌ها این ایده را مطرح کنند که آیا فیلم «شیوع» (۱۰ سال پیش ویروس کرونا را پیش‌بینی کرده بود؟ «شیوع» قصه زنی را روایت می‌کند که در جریان سفر به چین به ویروسی ناشناخته و مرگبار مبتلا می‌شود و جان‌ش را از دست می‌دهد. زن با بازی گوئینت پالترو، در پی دست دادن با آشپزی در هنگ‌کنگ به ویروس MEV-۱ مبتلا می‌شود. این ویروس از طریق لاشه یک خوک که توسط خفاشی گزیده شده به آشپز منتقل شده است. او بعد از بازگشت به خانه به شدت مریض می‌شود و در فاصله کوتاهی می‌میرد. پسرش هم به سرعت مبتلا می‌شود و جان خود را از دست می‌دهد. اما معلوم می‌شود که همسرش در برابر این ویروس مقاوم است. با آغاز پاندمی کرونا در سراسر دنیا، پالترو عکسی با ماسک در اینستاگرامش منتشر کرد و نوشت: «من

فراگیر شدن ویروس کرونا در جهان می‌شود که نشان از قدرت و جایگاه این ژانر ادبی در جهان امروز دارد. اغلب نویسندگان این حوزه با تکیه بر تحقیقات و پژوهش‌های دانشمندان و بهره‌گیری از قدرت تخیل و قلم خود آثاری را در دهه‌های قبل خلق کرده‌اند که اکنون نزدیک‌ترین روایت از حال روز جهان امروز است.

■ مستیکی در مقابل یک ویروس ناشناخته

در ماه‌های اولیه شیوع ویروس کرونا، بسیاری از خوانندگان ادبیات داستانی در جست‌وجوی آرشوی ذهنی خود که آثاری با حال و هوای این ایام را پیدا کنند به رمان «طاعون» آلبر کامو برخوردند که درباره فراگیر شدن یک بیماری مسری (طاعون) در شهر ساحلی آران الجزایر و متعاقب آن قرنطینه شهر و ساکنانش است. در نگاه اول، تصویر این واقعه نزدیک‌ترین تصویر به واقعه فراگیر شدن یک ویروس فراگیر در دنیای امروز و قرنطینه شهرها و ساکنان‌شان بود. البته جزئیات داستان طاعون که با هجوم موش‌ها به روی زمین و مرگ دسته‌جمعی و ناگهانی آنها آغاز می‌شود، همخوانی چندانی با نوع شیوع و فراگیری ویروس کرونا که از یک بازار ماهی‌فروشان در ووهان چین آغاز می‌شود ندارد اما حال و هوای حاکم بر اثر که اتحاد و همدلی آدم‌ها



خاستگاهش شهر گورکی («نژئونی نووگورود» فعلی) است که در آن زمان از مراکز مهم تحقیقاتی و آزمایشگاهی شوروی سابق بود. اما در چاپ دوم کتاب که در سال ۱۹۸۹ منتشر شد، این بار دین کوئنز از نام واقعی خود استفاده کرد. حالا دیگر او فروایشی اتحاد شوروی بود و هراس از شوری جاذبه داستانی نداشت. بنابراین، نویسنده در این چاپ نام ویروس را به ووهان ۴۰۰ معرفی کرد که در دهه ۱۹۶۰ از مراکز مهم علمی و آزمایشگاهی چین بود. با وجود شباهت‌های زیادی که بین ویروس ووهان ۴۰۰ و ویروس جدید کرونا وجود دارد، این دو ویروس تفاوت‌هایی هم دارد؛ ویروس ووهان ۴۰۰ در رمان چشمان تاریکی یک ویروس انسان‌ساز بوده که در آزمایشگاه‌های بیولوژیک ساخته شده، اما ویروس کرونا- آن‌طور که تحقیقات تاکنون نشان می‌دهد- منشأیی غیر آزمایشگاهی دارد و از بازار خرید و فروش حیوانات وحشی منشأش دارد

شدن ویروس کرونا در جهان سر زبان‌ها افتاده‌اند، رمان «چشمان تاریکی» دین کوئنز بیش از بقیه رمان‌های علمی و تخیلی خوانندگان این نوع آثار را حیرت‌زده کرده است. کوئنز در این رمان که حدود چهار دهه از تألیف و انتشار آن می‌گذرد به موضوع یک ویروس عالمگیر اشاره می‌کند و در بازنویسی رمان- هشت سال بعد از انتشار اولیه اثر- از ووهان چین نام می‌برد که مرکز سرایت این ویروس شده به اقصی نقاط جهان است. ■ **نزدیک‌ترین روایت به شرایط فعلی** چاپ نخست رمان «چشمان تاریکی» در سال ۱۹۸۱ و اوج دوران جنگ سرد دویلوک آمریکا و شوروی منتشر شد. در آن زمان، دین کوئنز برای چاپ کتابش از نام مستعار لی نیکلز استفاده کرد و از ویروس مورد نظر خود با عنوان بیماری عفونی گورکی ۴۰۰- یاد کرد که در شوروی ساخته شده و دویروس یاد شده متفاوت است.